

# آذری

یا زبان باستان آذربایجان

احمد کسروی



تهران - ۱۳۸۳



کاری از : اردشیر رستمی

احمد کسروی  
(۱۲۶۹ - ۱۳۲۴)

## فهرست

۷	..... دیباچه
۱۳	..... گفتار یکم: مردم و زبان باستان آذربایگان
۲۳	..... گفتار دوم: زبان ترکی چگونه و از کی به آذربایجان راه یافته؟
۳۹	..... گفتار سوم: چند سخن در پیرامون آذری
۴۹	..... گفتار چهارم: نمونه‌هایی که از آذری در دست است
۶۵	..... گفتار پنجم: آنچه از این نمونه‌ها برمی‌آید
۷۳	..... گفتار ششم: نمونه‌هایی که شاید از آذری است
۸۱	..... گفتار هفتم: نمونه‌هایی از آذری کنونی
۹۸	..... یادآوری
۹۹	..... کتابشناسی زبان آذری
۱۰۳	..... نمایه

## دیباچه

بیست و اند سال پیش یک رشته گفتارها در روزنامه‌های تهران و قفقاز و استانبول در پیرامون مردم آذربایجان و زبان آنجا نگارش می‌یافت. در عثمانی در آن زمان دسته اتحاد و ترقی به روی کار آمده و آنان به این می‌کوشیدند که همه ترکان را در هر کجا که هستند با خود همدست گردانند و یک توده ترک بسیار بزرگی پدید آورند و در قفقاز نیز پیروی از اندیشه ایشان می‌نمودند. و چون آذربایجان در جنبش مشروطه خواهی شایستگی بسیار از خود نموده و در همه جا بنام شده بود، نویسندگان قفقاز و استانبول آن را از دیده دور نداشته و از این که زبان ترکی در آنجا روان است دستاویز یافته، گفتارهای پیاپی درباره آذربایجان و خواست خود می‌نوشتند.

این گفتارها در آذربایجان کارگر نمی‌افتاد؛ زیرا آذربایجانیان خواست نویسندگان آنها را نیک می‌دانستند و با جانفشانیهایی که در آذربایجان در راه پیشرفت مشروطه از خود نموده و جایگاهی که برای خود میان توده ایران باز کرده بود، هیچ نشایستی که پیروی از اندیشه دیگران نماید. این است مردم در آنجا کمتر ارجی به آن نگارشها می‌نهادند.

لیکن در تهران روزنامه‌ها به جوش آمده، به پاسخ می‌کوشیدند و چیزهایی می‌نوشتند که اگر نوشتندی بهتر بودی. زیرا اینان نه از خواست

نویسندگان ترکی آگاه می‌بودند که از راهش به جلوگیری از آن کوشند، و نه چگونگی داستان مردم و زبان آذربایجان را از روی دانش و تاریخ می‌دانستند که پاسخهای درستی به ایشان دهند. اگر آنان سخنان بی‌پای می‌نوشتند، اینان با سخنان بی‌پای دیگری پاسخ می‌دادند؛ و این پیکار و کشاکش هر چند سال یک‌بار تازه می‌گردید و هیاهو از سر گرفته می‌شد. آذربایجان همیشه بخشی از ایران می‌بوده و کمتر زمانی از آن جدا گردیده. با این‌همه زبانش ترکی می‌باشد؛ و این خود چیستانی شده و به دست روزنامه‌نویسان عثمانی و ایران افتاده بود. این شگفت که چیزی را که می‌بایست به جستجو از راه تاریخ به دست آورند، هر کسی با گمان و پندار، سخن دیگری بیرون می‌داد.

چنان‌که یکی از روزنامه‌های تهران می‌نوشت: «مغولان چون به ایران آمدند با زور و فشار ترکی را در آذربایجان رواج دادند». این است نمونه‌ای از پاسخهایی که به نویسندگان ترک داده می‌شد و شما چون بسنجید، چندین نادرستی در آن پدیدار است. زیرا چنین چیزی در هیچ تاریخی نوشته نشده و مغولان با صد خونخواری و بیدادگری از این بیداد به دور بوده‌اند که زبان مردم را دیگر سازند. و آنگاه زبان مغولان ترکی نبوده تا آن را با زور روان گردانند. زبان مغولی جز از ترکی است و دوری در میانه بسیار است. گذشته از اینها مغولان که به همه ایران چیره بودند، پس چه شد که ترکی را تنها در آذربایجان رواج دادند؟!... پس از همه اینها خواهیم دید که در زمان مغولان هنوز در بیشتری از شهرهای آذربایجان، به ویژه در تبریز، به زبان دیرین آنجا سخن گفته می‌شده و این پس از زمان ایشان است که ترکی در آنجا رواج گرفته.

در هجده سال پیش که من به تهران آمدم این گفتگوها بازار گرمی می‌داشت؛ و چون سخن از آذربایجان و مردم آنجا می‌رفت و من برخاسته از آذربایجانم، بر آن شدم چگونگی را از راهش جستجو کنم و به نتیجه

روشنی رسانم. ولی در آن زمان دسترس به کتابهایی نداشتم و سپس نیز تا چند سال در مازندران و زنجان و خوزستان می‌گردیدم تا در سال ۱۳۰۴ به تهران بازگشتم. و چون فرصت و کتاب، هر دو، را داشتم به جستجو پرداختم و خرسندم که به آسانی توانستم آذری یا زبان دیرین آذربایجان را پیدا کنم و نمونه‌هایی از آن به دست آورم؛ و نیز چگونگی رواج ترکی را در آن سرزمین از راه تاریخ بشناسم. این است دفتری به نام آذری یا زبان باستان آذربایجان پدید آوردم که در همان زمان به چاپ رسانیدم و پراکنده گردانیدم که اگرچه نادانانی به زیاندرازی‌ها برخاستند لیکن دانشمندان از ارجحشناسی باز نایستادند.

نخست دوست دانشمند ما آقای محمداحمد گفتاری به انگلیسی در پیرامون آن در روزنامه<sup>۱</sup> تایم میان‌رودان<sup>۱</sup> نوشتند و سپس همو دفتر را به انجمن آسیایی لندن<sup>۲</sup> که خود از اندامهای آن بودند، پیشنهاد کردند و انجمن ارجحشناسی نموده و شرق‌شناس دانشمند به نام سردنيس راس آن را با اندک کوتاهی به انگلیسی ترجمه و در مهنامه<sup>۳</sup> انجمن به چاپ رسانیدند. سپس نیز ایران‌شناس دانشمند روسی، میلر آن را به روسی آورده و چاپ کردند.

بدینسان دفترچه در زمان اندکی در میان شرق‌شناسان اروپا شناخته گردید و پندارهای نابجایی که بسیاری از ایشان درباره<sup>۴</sup> زبان و مردم آذربایجان داشتند از میان رفت و نام آذری به معنی درست خود<sup>۳</sup> در نگارشها به کار رفت و از همان هنگام پیوستگی میانه<sup>۵</sup> من با دانشمندان

1. *The Times of Mesopotamia*

2. The Royal Asiatic Society

۳. پیش از آن برخی از نگارندگان اروپایی «آذری» را ترکی آذربایگان شناخته بودند. چنان‌که در انسیکلوپدی اسلامی در حرف الف که پیش از دفترچه<sup>۴</sup> من چاپ شده، آذری را به همین معنی آورده. لیکن سپس در حرف تاء در گفتگو از تبریز که پس از دفترچه<sup>۵</sup> من چاپ یافته، آذری به معنی درست خود آمده.

اروپا پیداگردید و با پیشنهاد آقای محمداحمد به چندین انجمن بزرگی در اروپا و آمریکا راه یافتم.<sup>۱</sup>

لیکن هنگامی که من آن دفتر را نوشتم، دانشی درباره «زبان‌شناسی» نداشتم و این است زمینه را تنها از راه تاریخ دنبال کردم و درباره زبان آذری و پیوستگی آن با زبانهای دیگر ایران چیزی ننوشتم و به این ناآگاهی خویش در آن دفتر خستوان شدم. ولی پس از پراکندن آن دو-سه سال به «زبان‌شناسی» پرداختم، بدینسان که زبان پهلوی را نیک آموختم و زبان باستان ارمنی را (گراپار) یاد گرفتم و به زبان کهن هخامنشی نزدیک رفتم. نیز از راههای دیگری به «زبان‌شناسی» که خود یکی از دانشهای پررنج است پرداخته و در آن باره نیز به نتیجه‌های سودمندی رسیدم. پیداست که در این میان زمینه آذری هم روشن گردید و من پی به جایگاه او میان زبانهای ایرانی برده و پیوستگی آن را با اینها دریافتم. از آن سوی پس از پراکندن دفتر آذری یا زبان باستان آذربایگان کسانی نامه‌هایی از تبریز و خلخال فرستادند و آگاهی دادند که در پاره‌ای از دیه‌های آذربایجان از گلین‌قیه و زنوز و خلخال و مانند اینها، زبان باستان باز مانده و هنوز با آن سخن گفته می‌شود و هر یکی نمونه‌هایی را از زبان یکجایی فرستادند.

اینها مرا واداشت که در سال ۱۳۰۹، به هنگامی که چند ماهی بیکار بودم و فرصت داشتم، یادداشت‌های دیگری در پیرامون زبان آذربایجان پدید آوردم و آن دفتر را به گونه دیگری انداختم. لیکن چون فرصت چاپ نیافتم همچنان بازماند. سپس نیز بیکار از آن راه بیرون افتاده و به کوششهای دیگری برخاستم و کمتر یادی از آنگونه نگارشها می‌کردم. تا از دو سال پیش که کسانی آن دفتر را می‌خواستند و چون از نسخه‌های آن

۱. یکی از آنها خود انجمن آسیایی پادشاهی لندن و دیگری آکادمی آمریکا بود با سه انجمن دیگر که اکنون از همگی کناره جسته‌ام.

دیاچہ □ ۱۱

هیچ باز نمانده، پیاپی خواستار شدند که دوباره آن را به چاپ برسانیم و نتیجه آن خواهشهاست که اینک به چاپ این دفتر می پردازیم.

احمد کسروی



## گفتار یکم

# مردم و زبان باستان آذربایگان

### آذربایگان در آغاز تاریخ

کسانی که به تاریخ آشنایند، و از جستجوهای دانشمندان که از صد سال باز در پیرامون تاریخ انجام گرفته و از نتیجه‌های گرانمایی که به دست آمده آگاهند، این می‌دانند که در سه یا چهار هزار سال پیش، مردمانی به نام «آریان» یا «ایران»<sup>۱</sup> از میهنی که در آن می‌زیسته‌اند، کوچیده و در آسیا و اروپا پراکنده شده‌اند و هرگروهی از ایشان به هرکجا که رسیده‌اند و در آن نشیمن گرفته‌اند، بر بومیان دیرین چیره درآمده و بنیاد فرمانروایی گزارده‌اند و از این‌رو در تاریخ بنام گردیده‌اند. چنان‌که یونانیان و رومیان که بنیاد زندگانی اروپا از ایشان است و در تاریخ آن‌همه جای بزرگی برای خود باز کرده‌اند و گرمنان (ژرمن‌ها) که روم غربی را برانداخته و با جوش و جنب خود دور نوینی (سده‌های میانه) در تاریخ اروپا پدید آورده‌اند، همگی از آن مردمان بوده‌اند. همچنین دسته‌هایی از آنان که به پشته ایران رسیده و در اینجا نشیمن گرفته‌اند، سه تیره از آنان که ماد و پارس و پارت باشند، هریکی به نوبت خود، بنیاد فرمانروایی گزارده‌اند - که هرکدام بزرگترین و یا نیرومندترین فرمانروایی در آسیا بوده است.

۱. با یاء مجهول Eran.

اگرچه کوچیدن ایران از میهن باستان خود و پراکنده شدن ایشان در اروپا و آسیا پیش از زمان تاریخ رخ داده و نوشته‌ای از آن زمان در دست نیست، لیکن رهنمون‌هایی که از اوستا و از دیگر جاها در این باره در دست است و جستجو‌هایی که از راه دانش انجام گرفته، آن را بسیار روشن گردانیده.

ما امروز نیک می‌دانیم که آریان یا ایران پیش از کوچ در سرزمینهای بیخ‌بندان شمالی می‌زیسته‌اند که اوستا آن را «آثریا ویجو»<sup>۱</sup> می‌نامد و چنین می‌گوید که ده ماه در آنجا زمستان بود و تنها دو ماه تابستان می‌شد.

اینها در تاریخ روشن است و جای گفتگو نیست که ایران یا مردم «ایر» چون به پشته ایران آمدند، دسته بزرگی از ایشان که ماد نامیده می‌شدند شمال غربی ایران را که اکنون آذربایجان و شهرهای همدان و کرمانشاهان و قزوین و اسپهان و تهران در آنجاست فراگرفتند و این زمینها به نام ایشان سرزمین ماد خوانده می‌شد که آذربایجان «ماد خُرد» و آن بخش دیگر «ماد بزرگ» بوده. مادان با آن کارهای تاریخی بزرگی که انجام داده‌اند (از برانداختن پادشاهی بزرگ آشوری و پیش رفتن تا سوریا و آسیای کوچک) نه کسانی‌اند که فراموش گردند.

پس چنانکه می‌بینید، آذربایجان از آغاز تاریخ از رهگذر مردم و زبان حال بسر روشنی می‌دارد و جای کشاکش و گفتگو درباره آن نیست. آری، ما این را نیز می‌دانیم که پیش از ایران بومیان دیگری در آذربایجان می‌نشسته‌اند و ایران چون به آنجا درآمده و بر آن بومیان چیره شده‌اند، دو تیره به هم درآمخته‌اند. ولی این در همه جا بوده است و ما در پی آن نیستیم که بگوییم مردم آذربایجان یا مردم ایران تنها از ریشه «ایر» بوده‌اند و هیچ آمیختگی با دیگران نمی‌داشته‌اند. این خود چیز بیهوده‌ای است و جدایی میانه این ریشه و آن ریشه گزاردن دور از خرد می‌باشد.

۱. در کتابهای پهلوی: «ایران ویج».